

The function of tolerance culture in social security (case study : Ferdowsi's shahname)

Manouchehr daneshpazhouhan, Assistant Professor, Department of foundational sciences, Farabi faculty, Tehran, iran. Email: mdpajuhan@yahoo.com

Extended Abstract

The culture of tolerance is one of the most effective tools in establishing social security within a society. Its absence has played a major role in weakening social security in contemporary Iranian society. A culture of tolerance can undoubtedly contribute to resolving social problems, as it has the capacity to bring together individuals with different beliefs, tastes, and viewpoints so that they may cooperate in addressing common issues. Furthermore, tolerance can be regarded as a significant cultural achievement in various domains of social life. Today's human societies, and particularly our contemporary society, are confronted with complex and time-specific challenges. Among the instruments that can help overcome these challenges is the culture of tolerance. Tolerance has the potential to gather people from diverse intellectual and ideological backgrounds

around a shared concern: the improvement of their own society. In other words, the culture of tolerance can be viewed as an interactive model for human relations both within social groups and between them. It is both influenced by these interactions and, in turn, influences them. This phenomenon is shaped by multiple factors and also produces consequences that are vital for human groups and communities. On the other hand, revisiting and reinterpreting the intellectual heritage of past thinkers in Persian literature—especially in Ferdowsi's Shahnameh, which functions as a mirror and an organizer of society—can help us indigenize and localize the knowledge of social security today. The Shahnameh was composed in a period when Arabic, as the language of administration and high

culture in Iran, was gradually receding and Persian was reclaiming its place. For creating unity and a sense of shared identity among scattered populations, few instruments are as powerful as language. The Iranian people of the fourth century (AH), who had been a defeated nation, could not preserve their identity and sense of existence except by relying on the Persian language. Through preserving Iranian culture and identity among various Iranian ethnic groups, the Shahnameh succeeded in fostering racial, ethnic, linguistic, and emotional solidarity and thus laid the groundwork for a particular form of social security in the society.

From a methodological perspective, issues related to security have been studied in various academic disciplines and are therefore considered inherently interdisciplinary. The findings of this

research have been gathered using a qualitative approach. In qualitative research,



the processes of data collection and data analysis occur simultaneously. This is one of the key characteristics of qualitative data collection and is often associated with purposive or theoretical sampling, in contrast to random sampling. The aim is to develop applied knowledge in a specific field by using methods of logical analysis and both deductive and inductive reasoning in order to generate and present new theoretical propositions. In other words, in practical applied qualitative research, the goal is to solve problems or alleviate crises within an existing system so that the system can return to its original, natural state.

The present study is descriptive-analytical in terms of data collection. Its data have been gathered through systematic examination of the Shahnameh's text. This method involves a regular, step-by-step process designed to obtain relevant information. Since the data in qualitative research are non-numerical, purposive and goal-oriented sampling is employed rather than random sampling. After collection, the data are analyzed through inductive reasoning. Accordingly, the overall purpose of this study is to localize and indigenize the concept of social security by examining the role and function of the culture of tolerance in providing social security for Iranian society as reflected in Ferdowsi's Shahnameh.

Based on the findings of the research, its central hypothesis can be formulated as follows: the Shahnameh regards a culture of tolerance, forbearance, and patience as essential prerequisites for achieving social security, which manifests itself in the intellectual integrity, behavioral soundness, and verbal propriety of both the rulers and the people. Ferdowsi emphasizes several key elements: promotion of piety and fear of God among members of society; encouragement of magnanimity, tolerance, and patience toward one another; gentle speech and avoidance of abusive language; chastity and moral purity; adherence to human and ethical principles within Iranian culture; insistence on truthfulness and righteous conduct; refraining from infringing upon others' property; and moral refinement as a pathway to the highest stages of humanity. In addition, he continually reminds his audience of many other human and divine virtues.

Consequently, it can be argued that, in contemporary times, tolerance and forbearance are indispensable conditions for social security. By fostering solidarity between the political system and the people and by reinforcing social cohesion and peaceful coexistence among members of society, a culture of tolerance can reduce many social harms—such as hypocrisy, lying, ostentation, injustice, deviation, and various forms of social disorder—and thereby offer effective and sustainable solutions to numerous societal problems.

Keywords: Security, Social security, Culture, Tolerance, Shahname, Ferdowsi.



کارکرد فرهنگ مدارا در امنیت اجتماعی (مطالعه موردی: شاهنامه فردوسی)

منوچهر دانش پژوهان^۱

چکیده

فرهنگ مدارا یکی از ابزار مؤثر در امنیت اجتماعی جامعه است و نبود آن، در تضعیف امنیت اجتماعی جامعه امروز ایرانی، نقش اصلی را داشته است. فرهنگ مدارا ابزاری است که بی‌شک به حل این مشکلات کمک خواهد کرد؛ زیرا می‌تواند افراد با عقاید و سلاقی متفاوت را در کنار هم آورده تا به یاری هم مشکلات را حل کند. شناخت و بازنگری اندیشه‌های گذشتگان در ادبیات فارسی؛ به‌ویژه شاهنامه فردوسی به‌عنوان آینه و سامان‌دهنده جامعه، می‌تواند امروزه ما را بومی‌سازی دانش امنیت اجتماعی یاری کند؛ از این رو، این پژوهش، با این پرسش آغاز می‌شود که «فرهنگ مدارا در تقویت امنیت اجتماعی در شاهنامه فردوسی چه کارکردی دارد». با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان فرضیه آن را این‌گونه مطرح نمود که «شاهنامه فرهنگ مدارا، بردباری و شکیبایی را برای رسیدن به امنیت اجتماعی در جامعه، در سلامت اندیشه، سلامت رفتار و سلامت بیان حاکمیت و مردم جامعه می‌داند». فردوسی، پاک‌دامنی، پکی اخلاق و رسیدن به آخرین مراحل انسانیت و بسیاری از زیبایی‌های انسانی و الهی را هم یادآور می‌گردد؛ بنابراین می‌توان گفت، امروزه، مدارا و بردباری، ضرورت امنیت اجتماعی است و می‌تواند با ایجاد همبستگی میان نظام سیاسی و مردم و ایجاد همبستگی اجتماعی و زندگی مسالمت‌آمیز میان مردم جامعه، سبب کاهش بسیاری از آسیب‌های اجتماعی همچون دورویی و دروغ، ریا، ستم، انحرافات و ناهنجاری‌ها و ... راه‌گشای بسیاری از مشکلاتی باشد. این پژوهش از نوع پژوهش‌های بنیادین نظری و کاربردی است که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده و یافته‌های آن با شیوه «تجزیه و تحلیل کیفی» و با روش «استدلال استقرایی» تحلیل شده است.

واژگان کلیدی

امنیت، امنیت اجتماعی، فرهنگ، مدارا، شاهنامه، فردوسی.

تاریخ دریافت: تاریخ پذیرش:

۱. استادیار گروه علوم پایه، دانشکده فارابی، تهران، ایران.

مقدمه

امنیت از جمله موضوعات مهمی است که از دیرباز، در ابعاد گوناگون مورد توجه هر نظام حکمرانی بوده است؛ از این رو، تأمین امنیت و راه‌های دستیابی به آن، از جمله نخستین سنگ بناهای شکل‌گیری واحدهای سیاسی و اجتماعی بوده تا از این طریق مردم جامعه بتوانند در سایه امنیت، دیگر نیازهای زندگی‌شان را فراهم سازند. از سوی دیگر، برقراری ارتباط با دیگران از نیازهای ذاتی و فطری انسان‌هاست و از آنجا که انسان‌ها به لحاظ زبانی، قومی، نژادی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی دارای تفاوت‌های عمیقی هستند، تنها راه برقراری ارتباط سالم و فارغ از ستیزه‌جویی، وجود فرهنگ مدارای اجتماعی بین مردم جامعه است.

فرهنگ مدارا، مفهومی است که در نقطه مقابل آن، ناشکیبایی، عدم تحمل و خشونت‌ورزی قرار می‌گیرد. باید توجه داشت مادامی که افراد جامعه‌ای با یکدیگر متفاوت‌اند و اغلب دارای اعتقادات راسخی هستند، با یکدیگر اختلاف پیدا می‌کنند و اگر قرار باشد بیش‌تر آن‌ها اهل فرهنگ مدارا نباشند، شکل‌گیری امنیت اجتماعی غیرممکن خواهد شد؛ اما امروزه ما آن‌گونه که نیاز بوده به‌درستی در حوزه فرهنگی و اجتماعی موفق عمل نکرده‌ایم. به همین سبب، فردگرایی و تأمین منافع فردی و روحیه منفعت‌گرایی و مادی‌گرایی افزایش یافته و اخلاق و وجدان در جامعه نسبت به قبل ضعیف‌تر شده است. همچنین از آنجایی که همیشه خودمحوری و خودمداری و حق‌به‌جانب بودن و خود را محق دانستن از موانع اصلی تعامل با دیگران است، این شرایط می‌تواند در کاهش آستانه تحمل انسان‌ها تأثیرگذار باشد و باعث کاهش فرهنگ مدارا و سرانجام امنیت اجتماعی شود. فرهنگ مدارا، به‌عنوان یک «سبک زندگی» نظام اعتقادی فرهنگی ارزشمند را تشکیل می‌دهد که می‌تواند گونه‌هایی از تعهد اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی در افراد جامعه ایجاد کند که نشان‌دهنده توجه به کرامت انسانی همه مردم است؛ افزون بر آن، با کارکردی عمل‌گرا، توجه مردم را به داشتن مسئولیت برای داشتن یک جامعه عادلانه و دارای امنیت اجتماعی برمی‌انگیزاند؛ بنابراین ضروری است، برای بازتولید، تداوم و تقویت امنیت اجتماعی، به پشتوانه عظیم فرهنگی، تاریخی و میراث‌های ملی خود بازگردیم؛ چراکه بازشناسی و تثبیت مبانی امنیت اجتماعی، بر اساس میراث فرهنگی، سبب ایجاد ثبات در امنیت جامعه می‌شود. شاهنامه فردوسی، سرشار از موضوعاتی است که می‌تواند ما را برای بازتولید مصادیق امنیت اجتماعی، با بهره‌مندی از فرهنگ مدارا یاری نمایند. امروزه با کاربرد و بهره‌برداری صحیح از مضامین ارزنده معنوی موجود در شاهنامه فردوسی،

مانند فرهنگ مدارا، می‌توان راه رسیدن به امنیت اجتماعی جامعه ایرانی را هموار ساخت. از این رو این پژوهش با این پرسش آغاز می‌گردد که «فرهنگ مدارا در شاهنامه فردوسی، چه کارکردی در تأمین امنیت اجتماعی امروز جامعه ایران دارد؟». از این رو، می‌توان فرضیه آن را این گونه مطرح نمود که «شاهنامه فرهنگ مدارا، بردباری و شکیبایی را برای رسیدن به امنیت اجتماعی در جامعه، در سلامت اندیشه، سلامت رفتار و سلامت بیان حاکمیت و مردم جامعه می‌داند». از آنجا که در فضای وجود فرهنگ مدارا در جامعه، نقادی و مسئولیت رشد می‌کند؛ همه روابط کلامی و ارتباطی تغییر می‌یابد؛ روح همکاری، کار جمعی، وحدت، مسئولیت اجتماعی و امکان گفت‌وگو میان افراد جامعه فراهم می‌شود و امکان تحول و دگرگونی را با توجه به الزامات و نیازهای جامعه در خود می‌پروراند؛ همه افراد جامعه را برای کسب تجربیات تازه و گسترش نوآوری و مشارکت اجتماعی آماده می‌شوند؛ فضای جامعه را عقلانی و قابل اعتماد می‌سازد و باعث ایجاد امنیت اجتماعی و روابط معنادار در جامعه می‌شود؛ اعتماد و حسن ظن را در کلیه روابط اجتماعی افزایش می‌دهد و افراد جامعه احساس باهم بودن می‌کنند (میری، ۱۳۷۷: ۲۷۳).

فردوسی. حکیم ابوالقاسم فردوسی در تاریخ ۳۲۹ هجری قمری در روستای باژ از ناحیه تابران در شهر توس به دنیا آمد. پدرش از دهگانان توس بود که ثروت و موقعیت قابل توجهی داشت. وی از همان زمان که به کسب علم و دانش می‌پرداخت، به خواندن داستان هم علاقه‌مند شد. آغاز زندگی وی هم‌زمان با گونه‌ای جنبش نوزایی ایرانی در میان ایرانیان بود که از سده سوم هجری آغاز شده و دنباله و اوج آن به سده چهارم رسید و گرانیگاه آن خراسان و سرزمین‌های فرارود بود. فردوسی از همان روزگار کودکی بیننده کوشش‌های مردم پیرامونش برای پاسداری ارزش‌های دیرینه تاریخی و فرهنگی ایرانی بود و خود نیز در چنان زمانه و زمینه‌ای پایه‌پای بالندگی جسمی به فرهیختگی رسید و رهرو سخت‌گام این راه شد. او نزدیک به سی سال از بهترین روزهای زندگی خود را وقف این کار کرده است. فردوسی سرودن شاهنامه را بر پایه نوشتار ابومنصوری در حدود سال ۳۷۰ هجری قمری آغاز کرد و در اوایل این کار، هم خود او ثروت و دارایی قابل توجهی داشت و هم برخی از بزرگان خراسان که به تاریخ باستان ایران علاقه داشتند، او را یاری می‌کردند. ولی به مرور زمان و پس از گذشت سال‌ها، درحالی که فردوسی بیشتر شاهنامه را سروده بود، دچار فقر و تنگدستی شد. این سال‌ها هم‌زمان با برفتادن سامانیان و برآمدن سلطان محمود غزنوی بود. او سرانجام شاهنامه را در سال ۳۸۴ هجری قمری (برابر با ۳۷۲ خورشیدی) به انجام رساند. با دقت در گفته‌های وی از سن و ناتوانی خود، می‌توان

این گونه نتیجه گرفت که فردوسی می‌بایست پس از سال ۴۰۵ هجری قمری و پیش از سال ۴۱۱ هجری قمری از جهان رفته باشد. پس از مرگ، واعظ طبرستان به دلیل شیعه بودن فردوسی از به خاک سپاری پیکر فردوسی در گورستان مسلمانان جلوگیری کرد و به ناچار پیکر وی را در باغ وی در توس به خاک سپردند (دانش پژوهان، ۱۴۰۰: ۱۱۲).

شاهنامه. فردوسی شاهکار خود را در اواخر قرن چهارم هجری و در دوره‌ای که مردم ایران، تجربه استیلای تازیان را پشت سر می‌گذاشتند، سروده است. در آن روزگار در ایران، زبان عربی به‌عنوان زبان اداری و فرهنگی، اندک‌اندک عقب نشست و فارسی جای آن را گرفت؛ زیرا برای ایجاد وحدت و هم‌حسی بین مردمی پراکنده، ابزاری بهتر از زبان وجود ندارد و مردم ایران قرن چهارم که ملتی بود شکست‌خورده، جز با تکیه به زبان فارسی، نمی‌توانست هویت خود و بودن خود را حفظ کند. خود بودن و دیگری نبودن، برای ایرانیان تازه‌مسلمان شده، در ایرانی مسلمان بودن و عرب نبودن نمود پیدا می‌کرد و مسئولیت جلوه بخشیدن به این خود ایرانی مسلمان غیرعرب، بر دوش شاعرانی چون فردوسی بود. داستان‌های شاهنامه توانسته است بین ایرانیان بستگی نژادی، قومی، زبانی و عاطفی ایجاد کند، از سوی دیگر، شاهنامه جغرافیای ایران را نیز به‌گونه‌ای ترسیم می‌کند که آموزه‌های آرمان‌شهری آن جذاب و قابل احترام است و مستقیم و غیرمستقیم به تقویت هویت ملی ایرانی یاری می‌رساند. در ارتباط با مسئله زبانی و کاربرد واژگان فارسی در شاهنامه، فردوسی ثابت می‌کند که یک ایران‌دوست واقعی است؛ چراکه، عمر خود را وقف احیای فرهنگ و تمدن و حماسه‌های ملی مردم کشورش کرده است. حماسه او نشانه بارزی از تلاش او برای به‌کارگیری واژگان فارسی به‌جای لغت عربی است. آنچه در شاهنامه، این منظومه‌ی همیشه جاودان در تثبیت هویت ایرانیان مؤثر بوده است، تعیین جایگاه شاخصه‌های هویت ملی از دیدگاه فردوسی و تعریف و تثبیت آن در شاهنامه است. امروزه پس از گذشت قرن‌ها از سرودن شاهنامه، هر ایرانی با وابستگی به هر قومیت، زبان شاهنامه را می‌داند و تاریخ رخدادهای شاهنامه و سلسله‌های پادشاهی آن را تاریخ خویش می‌خواند و بر عشق و علاقه خود بر سرزمین آبا و اجدادی خود پای می‌فشارد (همان: ۱۱۴).

پیشینه پژوهش

پیرامون شاهنامه فردوسی، کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده است که به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

کتابی، احمد (۱۴۰۲)، «بیا تا جهان را به بد نسپریم»، تهران: انتشارات اطلاعات. نویسنده در این کتاب گفتارهایی درباره مدارا، جنگ و صلح، خرد، دانش، جبر و اختیار و اقتصاد در شاهنامه پرداخته است؛ ولی به موضوع امنیت اجتماعی اشاره‌ای ندارد. وی همچنین در کتاب «جلوه‌های مدارا در آثار سخنوران بزرگ فارسی: فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ»، (۱۳۹۵)، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. گفتارهایی درباره مدارا در آثار سخنوران بزرگ فارسی: فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ پرداخته است؛ ولی به موضوع امنیت اجتماعی اشاره‌ای ندارد. جلالی، حسین (۱۳۹۵) در مقاله «آشتی‌جویی و مدارا در شاهنامه فردوسی»، همایش ملی تسامح و مدارا در فرهنگ ایران و اسلام، اصفهان: دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مبارکه، به بررسی برخی از سروده‌های فردوسی که با نظرگاهی خردمندانه و هوشمندانه به ناپسندی جنگ و ستیز و سودمندی صلح و آشتی از زبان پهلوانانی نامی مانند ایرج، سیاوش، رستم و پیران ویسه پرداخته شده است؛ ولی به موضوع امنیت اجتماعی اشاره‌ای ندارد. علی‌بیگی سرهالی، وحید و نیکخواه نوری، ام البنین (۱۳۹۷) در مقاله «بررسی اهمیت گفتمان برای برقراری تساهل و مدارا در شاهنامه فردوسی»، پنجمین همایش متن پژوهی ادبی نگاهی تازه به سبک‌شناسی، بلاغت، نقد ادبی، ارومیه: دانشگاه ارومیه. ضمن شناسایی شاهد مثال‌هایی از شاهنامه، با روشی تحلیلی به توصیف ابیات مربوطه پرداخته و اهمیت گفت‌وگو را برای مخاطبان در شاهنامه بیان کرده است؛ ولی به موضوع امنیت اجتماعی اشاره‌ای ندارند. علی‌بیگی، وحید (۱۳۹۳) در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود با عنوان «ابعاد تساهل و مدارا در شاهنامه فردوسی»، در پژوهشکده ادبیات، بیرجند: دانشگاه بیرجند، به این نتیجه رسیده است که فردوسی چشم‌پوشی از گناه دیگران را برای رسیدن به تساهل و مدارا معرفی می‌کند و نیکی کردن در حق دیگران و عدم آزار رساندن به هموعان را بسیار مهم ارزیابی می‌کند. تکثرگرایی برای از بین بردن هرج و مرج و تنش سیاسی و اجتماعی و احترام به حقوق دیگران امری بدیهی در شاهنامه است؛ ولی به موضوع امنیت اجتماعی اشاره‌ای ندارد. محمدی، علی و پناهی، نعمت‌الله (۱۳۸۸)، در مقاله خود با عنوان «عناصر انسان‌دوستی در شاهنامه فردوسی»، فصلنامه پاژ (ویژه‌نامه فردوسی)، شماره سوم و چهارم، صص: ۲۳۵-۲۵۰، به این نتیجه رسیده‌اند که مهم‌ترین عناصر انسان‌دوستی، شامل ستایش انسان و دفاع از حیثیت او، خردگرایی، تساهل و تسامح، آزادی و آزادگی است؛ ولی به موضوع امنیت اجتماعی اشاره‌ای ندارند. دادبه، اصغر (۱۴۰۲)، در مقاله «خرد شاهنامه؛ پیروی

از باورمندی‌ها یا سازگاری و مدارا؟» نشریه امرداد، شماره ۴۸۱ می‌گوید: پابندی به چارچوب‌های اخلاقی، اجتماعی و دینی، نشانه‌هایی از مدارا و آزاداندیشی و پذیرش دیگری در شاهنامه است؛ ولی به موضوع امنیت اجتماعی اشاره‌ای ندارد. با توجه به موارد یادشده، هیچ‌کدام از آن‌ها به موضوع امنیت اجتماعی نپرداخته‌اند؛ بنابراین بر جنبه نوآوری این پژوهش تأکید می‌گردد.

ادبیات و مبانی نظری پژوهش

مدارا. واژه مدارا در زبان‌های اروپایی، از ریشه لاتین «تولرو»^۱ به معنای تحمل کردن، اجازه‌دادن و ابقا کردن است. در ترجمه واژه «تولرانس»^۲ در زبان فارسی، واژه‌های متفاوتی از جمله تسامح، تساهل، مدارا، بردباری، تحمل و رواداری بکار رفته است (آشوری، ۱۴۰۰: ۸۸). واژه مدارا در زبان عربی به معنای تساهل، از ریشه «سهل» و به معنای آسان گرفتن، به نرمی رفتار کردن، سهل گرفتن بر یکدیگر و سهل انگاری است. واژه دیگر در زبان عربی تسامح است که از ریشه «سمح» و به معنای مدارا کردن، فروگذار نمودن و کوتاه آمدن، باگذشت و بزرگواری است (معین، ۱۳۸۹، ج ۱: ۱۰۷۸ و دهخدا، ۱۳۹۸، ج ۱۲: ۶۶۸). معمولاً این دو واژه را مترادف هم به کار می‌برند؛ اما با توجه به ریشه‌یابی واژگانی، تسامح فرق ظریفی با تساهل دارد و آن این‌که: تسامح هر نوع سهل گرفتن و نرمی رفتار کردن نیست؛ بلکه سهل‌گرفتنی است که همواره نوعی فرادستی و بزرگواری و بخشش و توانایی باگذشت و بزرگواری همراه است (فتحعلی، ۱۳۷۸: ۱۱).

مدارا یا تسامح و تساهل در اصطلاح، مداخله نکردن و ممانعت یا اجازه‌دادن از روی قصد و آگاهی نسبت به اعمال و عقایدی است که مورد پذیرش و پسند شخص نباشد. به تعبیر دیگر، نوعی بردباری است که انسان در برابر عقاید، رفتار و گفتار ناخوشایند دیگری از خود نشان می‌دهد (ژاندرن، ۱۳۷۸: ۱۷). با توجه به موارد یادشده، وجود عناصر زیر در مدارا یا تساهل و تسامح ضرورت داد:

(الف) وجود اختلاف نظر؛ بنابراین سازگاری جمعیتی هم‌عقیده، مدارا یا تساهل و تسامح نامیده نمی‌شود.

(ب) ناخشنودی و نارضایتی؛ بر اساس این، مدارا یا تساهل و تسامح نه به معنای بی‌تفاوتی و بی‌انگیزگی است و نه به معنای پذیرش عقیده و یا رفتار دیگری.

(ج) آگاهی و قصد؛ بنابراین واکنش نشان ندادن نسبت به عقیده و رفتار دیگران به

دلیل جهل و یا غفلت، مدارا یا تساهل و تسامح نامیده نمی‌شود.

(د) قدرت و توانایی؛ بنابراین مدارای عاجزانه و از روی ناچاری، تسامح و تساهل نامیده نمی‌شود.

نقطه مقابل تسامح و تسامح، خشونت است. خشونت در لغت به معنای درشتی، تند، صلابت، قاطعیت و انعطاف‌ناپذیری است و در اصطلاح، عبارت است از هرگونه اقدام علیه دیگری که ایجاد ترس و یا ناراحتی نماید و یا دست‌کم مطلوب و خوشایند طرف مقابل نباشد. این اقدام می‌تواند شامل اقدام فیزیکی مانند ضرب و جرح و قتل و یا اقدام معنوی مانند تهدید، توهین و تحقیر یا حتی ایستادگی کردن و کوتاه‌نیامدن از یک عقیده و یا رفتار در برابر دیگری گردد. واژه غلظت نیز معنایی مشابه معنای خشونت دارد. (نیک‌نژاد، ۱۳۸۵: ۷).

مدارا در قرآن. آیات متعددی در قرآن کریم به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به امر

مدارا اشاره کرده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

«وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ»

(عنکبوت، ۴۶) و با اهل کتاب مجادله و محاجه مکنید مگر با شیوه‌ای

نیکوتر مگر با کسانی از آن‌ها که ستم کرده‌اند.

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ» (آل‌عمران، ۶۴) بگو:

ای اهل کتاب! به سوی سخنی بیابید که میان ما و شما مشترک است.

«ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ»

(نحل، ۱۲۵) با حکمت و پند نیکو، به راه پروردگارت بخوان و به شیوه‌ای

که نیکوتر است جدال و گفت‌وگو کن.

در سوره خداوند در انتهای آیه به بی‌ایمانان که آیات الهی را نفی می‌کند می‌فرماید: «قُلْ

هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (نمل، ۶۴) خداوند بعد از برشمردن دلایل خود از پیامبر

می‌خواهد که از کسانی که با این دلایل ایمان نیاورده‌اند، بپرسد تا دلاییشان را بیان کند.

با توجه به مطالب یادشده، به نظر می‌رسد مدارا فراتر از معانی یادشده می‌تواند

در عرصه‌های گوناگون جامعه به‌عنوان یک دستاورد فرهنگی نیز مورد توجه قرار گیرد.

جامعه بشری و به‌ویژه جامعه کنونی ما با پیچیدگی‌ها و مشکلات خاص زمان، خود

روبه‌روست. یکی از ابزارهای که بی‌شک به حل این مشکلات کمک خواهد کرد،

فرهنگ مداراست. مدارا توان آن را دارد که افراد با عقاید و سلاطین متفاوت را در کنار

هم آورده تا به یاری هم مشکلات جامعه خویش را حل کنند؛ به‌عبارت‌دیگر، می‌توان

گفت مدارا به‌عنوان یک الگوی تعاملی در روابط انسانی درون گروه‌های اجتماعی و بین گروه‌های اجتماعی قابل‌پیگیری و از عوامل مؤثر بر این روابط است و خود نیز تحت‌تأثیر این تعاملات قرار دارد. این پدیده هم از عواملی تأثیر می‌پذیرد و هم پیامدهایی را ایجاد می‌کند که برای گروه‌ها و اجتماعات انسانی حیاتی است.

فرهنگ. صورت باستانی فرهنگ در اوستای کنونی و نوشته‌هایی که از پارسی باستان در دست داریم، دیده نشده است. صورت پهلوی آن فرهنگ^۱ است. گمان می‌رود که این واژه از پیشوند فربه معنی پیش و ریشه باستانی‌تنگ^۲ به معنی کشیدن ساخته شده باشد و واژه پارسی هنگ از این ریشه است، به معنی قصد، آهنگ، هنجیدن، هیختن (به معنی بیرون کشیدن و برآوردن) و انجیدن (به معنی بیرون کشیدن) پدید آمده است (آشوری، ۱۳۵۷: ۱۴). علی‌اکبر دهخدا با بررسی منابع متعدد نشان داده است، فرهنگ در منابع فارسی از دو واژه «فر» و «هنگ» ترکیب یافته است. فر به فتح فا و سکون را به معنای شأن، شوکت و شکوه، برازندگی، زیبایی و پیرایش، نور، پرتو، تابش، آواز و آهنگ، عدالت و امامت، استقلال، سیاست، عقوبت، توانایی، سرافرازی، شجاعت، دلیری، آبادانی، شادی و کامیابی و معانی متعددی از این قبیل به‌کاررفته است (دهخدا، ۱۳۹۸: زیر واژه فرهنگ). یکی از مفاهیم مهم و پایه‌ای در علوم انسانی و مطالعات اجتماعی مفهوم فرهنگ^۳ است که دارای دامنه معنایی گسترده‌ای است. به لحاظ واژه‌شناسی این کلمه در معنای آداب و رسوم و نیز مجموعه علوم و معارف و هنرهای یک قوم آمده است (معین، ۱۳۸۹: ۲۵۳۸). مفهوم فرهنگ شامل باورها و اعتقادات مذهبی و سیاسی، ارزش‌ها، هنجارها، شیوه‌های فکر و خلق و خوی یک جامعه بوده و در بعد اجتماعی نیز بیانگر راه‌های عمل اجتماعی، آیین‌ها، شیوه‌های ارتباطی و نیز نهادهای اجتماعی، حامیان یا ناقلان فرهنگ است.

امنیت. امنیت انتظار نخست انسان‌ها از حکومت‌هاست. سازمان ملل متحد طی پژوهشی در این زمینه با عنوان «مفاهیم امنیت»، آن را چنین تعریف می‌نماید: امنیت یعنی اینکه کشورها هیچ‌گونه احساس خطر حمله نظامی، فشار سیاسی یا اقتصادی نکرده و بتوانند آزادانه رشد و توسعه خود را دنبال کنند. در فرهنگ علوم سیاسی ذیل واژه امنیت آمده است: امنیت عبارت است از اساس آزادی کشور در تعقیب هدف‌های بنیادین خود و نبود ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع سیاسی و حیاتی آن

1. fra-hang

2. Thang

3. Culture

(نوروزی خیابانی، ۱۳۷۴: ذیل امنیت). بوزان امنیت را «محافظة در مقابل خطر، احساس ایمنی و رهایی از تردید» می‌داند (بوزان، ۱۳۷۸: ۵۲). در فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل نیز این مفهوم بدین صورت تعریف شده است: امنیت حالتی است که ملتی بدون نگرانی از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر می‌برد (مرادیان، ۱۳۹۹: ۳). در واقع می‌توان گفت امنیت پدیده‌ای ادراکی و احساسی است؛ یعنی برای تحقق آن باید این اطمینان در ذهن توده مردم، دولت‌مردان و زمامداران و تصمیم‌گیرندگان به وجود آید که ایمنی لازم برای ادامه زندگی بدون دغدغه وجود دارد. بدیهی است که عوامل بیرونی در به وجود آمدن این ادراک و احساس به‌طور مستقیم نقش دارند؛ بنابراین تعاریف و اژهنامه‌ها و صاحب‌نظران درباره مفهوم امنیت بر روی «احساس آزادی از ترس» و «احساس ایمنی» که ناظر بر امنیت مادی و روانی است تأکید دارند (دانش‌پژوهان و سلیمانی، ۱۴۰۰: ۷).

امنیت اجتماعی. امنیت اجتماعی، مصونیت شهروندان جامعه از مزاحمت، ترس، تهدید، اضطراب و وضعیتی است که در آن ارزش‌های حیاتی جامعه تهدید شود. طبق ماده بیست و سوم منشور اعلامیه جهانی حقوق بشر، هر کس به‌عنوان عضو اجتماع، حق امنیت اجتماعی دارد (هاشمیان‌فر و دیگران، ۱۳۹۲: ۵۴). امنیت اجتماعی، فرایند حفظ الگوها و هنجارهای جامعه با توجه به نقش تعیین‌کننده گروه‌ها و نهادهای اجتماعی است. امنیت اجتماعی در حکم حفاظ حمایتی گروه‌ها است که مانع زیان آنان از سوی گروه‌های دیگر است (نویدنیا، ۱۳۹۳: ۱۲۴). هدف امنیت اجتماعی، حفظ ارزش‌های دیرپای اجتماعی است که گروه‌های مختلف مذهبی، جنسی، نژادی، سنی، قومی و ملی به دلیل الگوی خاص رفتاری، نقش بسزا در تأمین امنیت دارند. اصل موضوعه امنیت اجتماعی نیز حفظ ویژگی‌های بنیادین گروه‌های اجتماعی است که با عنوان هویت از آن یاد می‌شود؛ به عبارت دیگر، هدف اصلی امنیت اجتماعی برقراری نظم در جامعه و جلوگیری از انحرافات اجتماعی است. احساس امنیت اجتماعی، برآمده از تعادل مجموعه متغیرهایی است که جامعه را در فضای اجتماعی مناسب قرار می‌دهد تا مردمان احساس امنیت کنند (نویدنیا، ۱۳۸۲: ۱۱۸).

جامعه موظف است امنیت اجتماعی را برای اعضای خود ایجاد کند. امنیت اجتماعی به معنای حفظ نظام اجتماعی^۱ و حاکمیت عمومی کشور به گونه‌ای است که نهادهای اجتماع، خانواده و فرد در مقابل خطرات و ناهنجاری اجتماعی یا شخصی،

ایمن بوده و به سلامت زندگی خود اطمینان داشته باشد. اگر امنیت اجتماعی در جامعه برقرار گردد، میل به رشد و تکامل و زندگی سالم در انسان بارور می‌شود. بی‌تردید برای پیشرفت جامعه و شکوفایی استعدادهاى افراد آن، هیچ عنصری مهم‌تر از عنصر امنیت اجتماعی نیست؛ زیرا خلاقیت بشر، بدون امنیت امکان‌پذیر نیست (رسولی و صالحی، ۱۳۹۰: ۱۶۶-۱۶۷).

روش پژوهش

این پژوهش، از نوع «پژوهش‌های بنیادین نظری و کاربردی» است و به روش توصیفی و تحلیلی، کارکرد فرهنگ مدارا در امنیت اجتماعی در شاهنامه فردوسی را بررسی کرده است. اطلاعات این پژوهش به روش کتابخانه‌ای، «متن خوانی» گردآوری و پس از «فیش برداری»، طبقه‌بندی شده و با شیوه «تجزیه و تحلیل کیفی» و روش استدلال استقرایی تجزیه و تحلیل شده‌اند.

یافته‌های پژوهش و پردازش تحلیلی داده‌ها

بخش قابل توجهی از محتوای شاهنامه فردوسی را اندرزها و حکمت‌هایی درباره امنیت اجتماعی، در برگرفته است. پرداختن به این موضوعات بر اثر رویدادهای زمان وی است؛ یعنی، دوره‌ای که مردم ایران، تجربه استیلای تازیان را پشت سر می‌گذاشتند و مشکلات بسیاری در حوزه امنیت اجتماعی عصر وی ایجاد شده بود که به جامعه کنونی ما نیز، مربوط می‌شوند. در این نوشتار تلاش شده است که به کارکرد فرهنگ مدارا در تأمین امنیت اجتماعی در شاهنامه فردوسی پرداخته شود تا الگویی برای تقویت امنیت اجتماعی امروز جامعه ایرانی به دست آید.

۱-۴. مدارای نظام سیاسی با مردم

۱-۴-۱. بهرام پس از پیروزی بر رومیان به سرداران لشکر خود می‌گوید: از خداوند توانی را خواستهم که برای تأمین امنیت اجتماعی با مردم با مدارا رفتار کنم تا با نابودی بدکاران کشور را آباد نمایم؛ تا فردای قیامت ستم‌دیده‌ای به سبب ستمی که به او شده است، دامنم را نگیرد:

که نیرو دهد آشکار و نهان
ز خاک سیه مشک‌سارا کنیم
نگیرد ستم‌دیده‌ای دامنم

(ج ۲، ص ۵۵۵، ب ۱۸۳۹-۱۸۴۱-۶۲۹)

همی خواهم از کردگار جهان
که با زیردستان مدارا کنیم
که با خاک چون جفت گردد تنم

۲-۱-۴. طبق متن شاهنامه، مدارا و میانه‌روی نظام سیاسی با مردم جامعه، نشانه خردمندی آن است. اردشیر، مدارا و میانه‌روی را خردمندی و اندیشه‌ای پاک و درست می‌داند و مردمان جامعه خویش را اندرز می‌کند و می‌گوید: همان‌گونه که نظام سیاسی با مردم جامعه مدارا می‌کند، مردم نیز باید با یکدیگر مدارا کنند؛ زیرا موجب پایداری و استقرار امنیت اجتماعی در کشور می‌گردد.

میانه‌گزینی بمانی به‌جای
خردمند خوانند و پاکیزه رای
(ج ۲، ص ۳۹۱، ب ۴۶۷)

۳-۱-۴. به تعبیر فردوسی، جمشیدی که روزگاری، «به فرمان مردم نهاده دو گوش» بود، در ادامه حکومتش دچار غرور می‌گردد و همه مردم و حتی بزرگان، سالخورده و روحانیان را هیچ می‌انگارد تا آنجا که حتی موبدان هم در برابر او احساس درماندگی و سرافکنندگی می‌کنند و توان و جرئت چون و چرا با او را در خود نمی‌یابند و ستم بر مردم جامعه را آغاز می‌کند. کارهای ستمگراانه او نخست امنیت اجتماعی و سپس امنیت سیاسی حکومتش را نیز نابود می‌کند:

یکایک به تخت مهی بنگرید
منی کرد آن شاه یزدان شناس
چنین گفت با سالخورده مهان
هنر در جهان از من آمد پدید
جهان را به خوبی من آراستم
خور و خواب و آرامتان از من است چو این گفته
شد فرّ یزدان از او
به جمشید بر تیره‌گون گشت روز
به گیتی جز از خویشتن را ندید
ز یزدان بی‌چیدو شد ناسپاس
که جز خویشتن را ندانم جهان
چو من نامور تخت شاهی ندید
چنان است گیتی کجا خواستم
همان کوشش و کامتان از من است
بگشت و جهان شد پر از گفت‌وگوی
همی کاست آن فر گیتی‌فروز
(ج ۱، ص ۲۳، ب ۶۳-۷۰)

۴-۱-۴. یزدگرد در آغاز حکومت خود به مردم می‌گوید: مدارا با مردم نشانه دانایی و خردمندی است. هیچ‌گاه دل زبردستان را نشکنید و با نیکی و مدارا با آنان برخورد کنید؛ زیرا نیکی و بردباری با مردم سبب پایداری و استقرار امنیت اجتماعی در کشور می‌گردد.

مدارا خرد را برادر بود
به جای کسی گر تو نیکی کنی
چو نیکی کنش باشی و بردبار
خرد بر سر دانش افسر بود
مزن بر سرش تا دلش نشکنی
نباشی به چشم خردمند خوار
(ج ۲، ص ۵۸۷، ب ۸-۱۰)

۵-۱-۴. انوشیروان در نامه‌ای به نوشزاد درباره شیوه جنگ با دشمن، برای تأمین امنیت سیاسی و اجتماعی کشور، او را به مدارا کردن حتی با دشمنان خویش فرامی‌خواند و می‌نویسد:

تو لشکر بیاری و بر ساز جنگ
ور ایدونك تنگ اندر آید سُن
گرفتنش بهتر ز کشتن بُوَد

مداراکن اندر میان با درنگ
به جنگ اندرون هیچ تندی مکن
مگرش از گنه بازگشتن بُوَد
(ج ۲، ص ۶۵۴، ب ۸۳۷-۸۳۹)

۶-۱-۴. انوشیروان در بزم دوم خود با موبدان، از بزرگمهر می پرسد که برای موفقیت در حکمرانی و تأمین امنیت اجتماعی کشور چه راهی، بهترین راه است. بزرگمهر پاسخ می دهد: با مردم به آهستگی (مدارا) رفتار کن، بخشنده باش و با شایستگی با آنان رفتار کن؛ زیرا مدارا، بخشندگی و شایستگی، امنیت اجتماعی پایداری در کشور ایجاد خواهد کرد.

دگر گفت کز ما چه نیکوتر است
چنین داد پاسخ که آهستگی

ز گیتی که را نیکویی در خور است
کریمی و خوبی و شایستگی
(ج ۲، ص ۶۶۷، ب ۱۱۶۲-۱۱۶۳)

۷-۱-۴. هرمزد پس از بر تخت نشستن کارگزاران حکومت خویش را اندرز می دهد و شیوه حکمرانی خویش را برای تأمین امنیت اجتماعی کشور، برخورد با گناهکاران، مجازات آنان و با افراد ارزشمند جامعه با بردباری و مدارا کردن با مردم، بخشندگی، دادورزی و عدالت و شایسته سالاری معرفی می کند:

دگر گفت ما تخت، نامی کنیم
گنه کردگان را هراسان کنیم
ستون بزرگی است آهستگی

گران مایگان را گرامی کنیم
ستم دیدگان را تن آسان کنیم
همان بخشش و داد و شایستگی
(ج ۲، ص ۸۰۲، ب ۲۰-۲۲)

۸-۱-۴. اورمزد، پیش از مردن بهرام پسرش را اندرز می دهد و از او می خواهد شیوه حکمرانی خود را برای تأمین امنیت اجتماعی کشور، بر خردمندی، دوری از رفتار خشن با مردم پرهیزگار، پرهیز از حرص به خوردن بیت المال، راست کرداری و بردباری و مدارا با مردم، دوری از ناراستی و بی توجهی به آنان و چشم پوشی از خطای مردم، استوار سازد.

خرد را مَه و خشم را بنده دار
نگر تا نگرود بگرد تو آز
همه بردباری کن و راستی
سر بردباران نیاید به خشم

مشو تیز با مرد پرهیزگار
که آز آورد خشم و بیم و نیاز
جداکن ز دل کژی و کاستی
ز نابودنی ها بخوانند چشم
(ج ۲، ص ۴۰۶، ب ۴۳-۴۶)

۹-۱-۴. بهرام چهل روز در سوگ پدر بود. سپس بر تخت نشست و پس از آن شیوه حکمرانی خود را برای تأمین امنیت اجتماعی کشور، برای مهتران و نامداران کشور

این‌گونه توصیف کرد: بدانید که هر حاکمی که خردمند باشد و مردم را با مدارا پیرورد، به فرهنگ دست خواهد یافت و در فرهنگ ایرانی، مهم‌ترین کار با مردم بردباری است و شکیبایی است؛ اما اگر با مردم جامعه با خشم و ستم برخورد کند، حکومت وی به خواری خواهد افتاد و نابود خواهد شد.

به فرهنگ یازد کسی کش خرد
سر مردمی بردباری بود

بؤد روشن و مردمی پیرورد
چو تندی کند تن به خواری بود

(ج ۲، ص ۴۱۳، ب ۸-۹)

۱۰-۱-۴. هنگامی که پیروز پسر یزدگرد، بر تخت حکمرانی می‌نشیند، به بزرگان و کارگزاران حکومت خویش می‌گوید: برای تأمین امنیت اجتماعی کشور، باید بردباری و مدارا با مردم را اساس و بنیان حکومت خود قرار دهیم؛ زیرا بی‌خردی و سبک‌سری همیشه خواری و تباهی به وجود می‌آورد. دادگری، خردمندی و بخشایش، ستون حکومت ما خواهد بود؛ زیرا خردمندی و بخشندگی به مردم سبب پذیرش حکومت توسط مردم خواهد بود و امنیت اجتماعی کشور نیز تأمین خواهد شد.

سر مردمی بردباری بود
ستون خرد داد و بخشایش است

سبک‌سر همیشه به خواری بود
در بخشش او را چو آرایش است

(ج ۲، ص ۵۰۶، ب ۱۶-۱۷)

۱۱-۱-۴. برخورداری از روحیه مدارا و تساهل و تسامح، پیش از بیش از هر چیز، مقتضی و مستلزم تواضع و عاری بودن حکومت از تکبر و غرور است. تا یک حکومت نتواند حصار تنگ «خودمحوری» و «خودبزرگ‌بینی» را بشکند و از دام عجب و کبر، به اشکال مختلف آن، رهایی یابد، طبعاً تحمل اندیشه‌ها و رفتارهای مغایر دیگران برای وی میسر نخواهد بود (کتابی، ۱۴۰۲: ۲۱)؛ ازاین‌رو شاهنامه یکی از الزامات حکومت و کارگزاران آن را برای تأمین امنیت اجتماعی کشور، خداپرستی و پرهیز از غرور و تکبر نسبت به مردم می‌داند.

همه دست یکسر به یزدان زنیم
منی از تن خویشتن بفرگنیم

(ج ۱، ص ۵۲۹، ب ۳۰۹)

۱۲-۱-۴. فردوسی حتی در مورد بت‌پرستان هم قائل به رفتاری ملاطفت‌آمیز و همراه با مدارا و سعه صدر است که نمونه بارز آن دستوری است که فریدون نسبت به زنان بت‌پرست ساکن در شبستان کاخ ضحاک صادر می‌کند:

بفرمود شستن سرانشان نخست
 ره داور پاک بنمودشان
 که پرورده بت پرستان بُدند

روانشان از آن تیرگی‌ها بشت
 ز آلودگی پس بپالودشان
 سراسیمه بر سان مستان بُدند
 (ج ۱، ص ۴۲، ب ۳۳۲)

۱۳-۱-۴. انوشیروان از بزرگمهر می‌پرسد برای داشتن امنیت اجتماعی در کشور، شایسته‌ترین کاری که می‌توانیم انجام دهیم چیست. وی پاسخ می‌دهد که مدارا کردن با مردم شایسته‌ترین کار است؛ زیرا سبب رضایت مردم از نظام سیاسی خواهد شد و افزون بر تأمین امنیت اجتماعی، امنیت سیاسی کشور نیز به دشت خواهد آمد.

بدوگفت ما را چه شایسته‌تر
 چنین گفت کان کس که آهسته‌تر
 (ج ۲، ص ۷۲۲، ب ۲۵۵۵)

۱۴-۱-۴. هنگامی که اردشیر پادشاهی را به پسرش شاپور، می‌سپارد، به او توصیه می‌کند برای تأمین امنیت اجتماعی کشور، همیشه از خشم و تندلی به مردم بپرهیزد. با مدارا از گناهان قابل گذشت مردم، چشم‌پوشی کند؛ زیرا هر حاکمی، سرانجام از خشم گرفتن بر مردم پشیمان خواهد شد و همیشه به دنبال جبران آن برمی‌آید. پارسایان جامعه نیز او را بی‌خرد می‌دانند و برای حکومتش نیز ارزشی قائل نخواهند بود؛ بنابراین امنیت اجتماعی و سپس، امنیت سیاسی کشور با تهدید شدید روبه‌رو خواهد شد.

بدان کوش تا دور باشی ز خشم
 چو خشم آوری هم پشیمان شوی
 هر آنکه که خشم آورد پادشا
 به مردی بخواب از گنه کار چشم
 به پوزش نگهبان درمان شوی
 سبک‌مایه خواند ورا پارسا
 (ج ۲، ص ۳۹۵، ب ۵۷۰-۵۷۲)

۱۵-۱-۴. یزدگرد ویژگی‌های پسرش هرمز را برای پادشاهی بعد از خود این‌گونه برمی‌شمارد: آهستگی (مدارا با مردم)، خردمندی، عدالت و دادگستری و شایستگی. او مدارا با مردم را نخستین ویژگی هر نظام سیاسی معرفی می‌کند که می‌تواند امنیت اجتماعی و سیاسی کشور را تأمین نماید.

ز هرمز همی بینم آهستگی
 خردمندی و داد و شایستگی
 (ج ۲، ص ۵۸۸، ب ۲۳)

۱۶-۱-۴. انوشیروان از وزیر خردمند خویش بزرگمهر می‌پرسد که نیکوترین روش حکمرانی چیست. بزرگمهر در پاسخ می‌گوید: مدارا با مردم، بخشندگی، نیکی کردن به آنان، نشانه شایستگی حکومت تو خواهد بود؛ زیرا می‌داند که این ویژگی‌ها می‌توانند امنیت اجتماعی و سیاسی کشور را تأمین نمایند.

دگر گفت کز ما چه نیکوتر است
چنین داد پاسخ که آهستگی

ز گیتی که را نیکویی در خور است

کریمی و خوبی و شایستگی

(ج ۲، ص ۶۶۷، ب ۱۱۶۲-۱۱۶۳)

۱۷-۱-۴. بزرگمهر انوشیروان را پند می‌دهد و از او می‌خواهد که شیوه حکومتش را بر اساس آزارنرساندن به مردم و سودمندی قرار دهد؛ چراکه بی‌آزاری و سودمندبودن نسبت به مردم، جزو فرهنگ و آیین‌های ایرانی و دین ایرانیان است. او می‌داند که انوشیروان، تنها با این شیوه است که می‌تواند امنیت اجتماعی و سیاسی کشور را تأمین نمایند.

بی‌آزاری و سودمندی‌گزین

که این است فرهنگ و آیین و دین

(ج ۲، ص ۷۱۸، ب ۲۴۵۱)

۱۸-۱-۴. عواطف انسانی بی‌همتای فردوسی و احساس مسئولیت کم‌نظیر وی، در مدارا کردن حاکمان نظام سیاسی با دردمندان و نیازمندان جامعه و رفع دردها و نیازمندی‌های آنان برای تأمین امنیت اجتماعی جامعه به شیواترین و زیباترین گونه از زبان پادشاه بهرام‌گور بیان شده است.

کسی را که پوشیده دارد نیازا

همان نیز پیری که بیکار گشت

دگر هرکه چیزیش^۲ بود و بخورد

کسی را که نام^۳ است و دینار نیست دگر

کودکانی که بینی یتیم

زنانی که بی‌شوی و بی‌پوششند

بر ایشان بخش این همه خواسته^۴

که از بد همی دیر یابد جوازه

به چشم گران‌مایگان خوار گشت

کنون ماند با درد و با باد سرد^۵

به بازارگانی کسش یار نیست^۶

پدر مرده و مانده بی‌زر و سیم

که کاری ندانند و بی‌کوششند

برافروز جان و روان کاسته^۷

(ج ۲، ص ۵۳۱، ب ۱۲۴۰-۱۲۴۶)

۱۹-۱-۴. لهراسب به پسرش گشتاسب توصیه می‌کند که با مردم و زبردستان با مدارا رفتار کند و از تندخویی بپرهیزد. او تندخویی را شایسته پادشاهی نمی‌داند؛ زیرا می‌داند تنها با مدارا و مهربانی یا مردم است که امنیت اجتماعی جامعه به دست می‌آید.

۱. کسی که برای حفظ آبرو نیاز خود را پنهان می‌کند.

۲. رهایی، خلاصی، نجات

۳. اسم و رسم، شهرت

۴. ثروت، مال

۵. رهایی، خلاصی، نجات

۶. کنایه از ناامیدی

۷. کسی با او معامله و تجارت نمی‌کند.

۸. به کسی که روان و روحیه افسرده دارد، یاری برسان.

به گشتاسپ گفت ای پسر! گوش دار

که تندی نه خوب آید از شهریار

(ج ۲، ص ۳، ب ۵۳)

۲۰-۱-۴. کی خسرو به فرامرز، پسر رستم می گوید در تمام مراحل زندگی باید با مردم تهی دست و کم برخوردار از مال و دارایی، با مدارا، مهربانی و رادمردی رفتار کنی؛ زیرا می داند تنها با مدارا و مهربانی یا مردم است که امنیت اجتماعی جامعه به دست می آید.

تو فرزند بیدار دل رستمی

ز دستان سامی و از نیرمی

به هر جایگه یار درویش باش

همی راد بر مردم خویش باش

(ج ۱، ص ۴۶۴، ب ۳۳۶-۳۳۷)

۲-۴. مدارای مردم جامعه با یکدیگر

سراسر شاهنامه آکنده از اندیشه‌های انسان‌گرایانه نیک‌خواهی، نیکوکاری، مهرورزی، جوانمردی، عدالت‌گرایی، ظلم‌ستیزی و... است. اندیشه‌هایی که مناسب‌ترین و مساعدترین زمینه و بستر را برای گرایش به مدارا و تساهل و تسامح در جامعه فراهم می‌کند (کتابی، ۱۴۰۲: ۲۸).

۱-۲-۴. وجود فرهنگ مدارا در جامعه، سبب گسترش نیکی و نیکوکاری و نکوهش بدی و بدکرداری در میان مردم و تأمین امنیت اجتماعی جامعه خواهد شد. این موضوع از پیام‌های اصلی و کلیدی فردوسی در شاهنامه است که تجلیات آن در بخش‌ها و داستان‌های مختلف آن مشاهده می‌شود. فردوسی بر آن است که زندگی در دنیا کوتاه و زودگذر است؛ بنابراین، نباید آن را با بدی کردن به یکدیگر سپری کنیم؛ زیرا پس از مرگ تنها نیکی و بدی از ما به یادگار خواهد ماند؛ پس بهتر است از ما نیکی به جا بماند نه بدی.

بیا تا جهان را به بد نسپریم

به کوشش همه دست نیکی بریم

نباشد همی نیک و بد پایدار

همان به که نیکی بود یادگار

(ج ۱، ص ۴۸، ب ۴۸۹)

۲-۲-۴. فردوسی مردم جامعه را به مدارا و نیکی کردن به افراد کم‌برخوردار از سطح مناسب معیشت، فرامی‌خواند؛ افزون بر آن، بر این باور است که با نیکی کردن و مدارا با دشمنان نیز می‌توان آنان را به دوستانی باوفا تبدیل کرد؛ بنابراین وجود فرهنگ مدارا و نیکوکاری، سبب ایجاد سطحی پذیرفتنی از رفاه، آرامش و امنیت اجتماعی در جامعه خواهد شد.

همه گوش و دل سوی درویش دار
ور ایدونک دشمن شود دوستدار

همه کار او چون غم خویش دار
تو در بوستان تخم نیکی بکار
(ج ۲، ص ۷۹۸، ب ۴۴۷۷-۴۴۷۸)

۳-۲-۴. یکی از نشانه‌های وجود امنیت اجتماعی در جامعه توان بردباری و مدارا کردن مردم با یکدیگر در گفت‌وگوهای میان‌فردی و اجتماعی است. این کار سبب از بین رفتن اختلافات در بین افراد و گروه‌های اجتماعی و ایجاد سطحی پذیرفتنی از آرامش و امنیت اجتماعی در جامعه خواهد شد. این موضوع در شاهنامه بسیار مورد توجه قرار گرفته است. از نظرگاه فردوسی سخنی مفید است که به دنبال تفرقه‌افکنی در جامعه نباشد و برای شنوندگان سودمند و کارا باشد.

نگر تا چه کاری همان بدروی
درشتی ز کس نشنود نرم‌گوی
سخن هر چه گویی همان بشنوی
به جز نیکویی در زمانه مجوی
(ج ۱، ص ۳۰۳، ب ۱۷-۱۸)

۴-۲-۴. فردوسی از زبان پیروز پسر یزدگرد، مدارا و بردباری مردم نسبت به یکدیگر را می‌ستاید و آن را مقدمه شکل‌گیری امنیت اجتماعی در جامعه می‌داند؛ همچنین نبود آن را سبب ایجاد ناهنجاری در جامعه و تهدید امنیت اجتماعی می‌داند.

سر مردمی^۱ بردباری بود
سبک‌سر همیشه به خواری بود
(ج ۲، ص ۵۹۱، ب ۵)

۵-۲-۴. فردوسی در شاهنامه درستکاری، راست‌کرداری و صداقت را از نشانه‌های آشکار مدارا و بردباری می‌داند؛ زیرا سبب ایجاد آرامش در جامعه و نهایتاً ایجاد امنیت اجتماعی خواهد شد. از سوی دیگر، ناراستی و بدرفتاری مردم سبب گسترش بدی‌ها و تباهی جامعه و نابودی امنیت اجتماعی خواهد شد.

همی مردمی باشد و راستی
ز کژی بود کمتی و کاستی
(ج ۱، ص ۵۸۹، ب ۱۸۳۸)

۶-۲-۴. یکی از قوانین اجتماعی در شاهنامه به دستور بهرام شکل می‌گیرد که نشانه توجه به موضوع امنیت اجتماعی است. وی دستور می‌دهد که مردم جامعه باید با مدارا و بردباری با یکدیگر رفتار کنند و به هیچ‌روی به دنبال آزار رساندن به همسایگان؛ به‌ویژه انسان‌های محترم و ارزشمند جامعه نباشند.

مجویید آزار همسایگان
هم آن بزرگان و پرمایگان
(ج ۲، ص ۵۴۸، ب ۱۶۷۲)

۷-۲-۴. فردوسی بر این باور است که حامی و پناه همگان، خدای بی‌همتاست و اندیشه،

خداباوری و اعتقاد به دنیای آخرت را انگیزه‌ای بسیار نیرومند برای تمام افراد جامعه می‌داند که سبب می‌گردد مردم در مقابل قدرت و عظمت او سر تسلیم و تعظیم فرود آورند و با مدارا، بردباری و مهربانی با یکدیگر رفتار کنند؛ از این روست که وی خداباوری و خدا ترسی را مقدمه‌ای برای شکل‌گیری امنیت اجتماعی در جامعه می‌داند.

شما دست یکسر به یزدان زنید
به بخشنده اوی است و دارنده اوی
جهان‌دار بر داوران داور است
بکشید و پیمان او مشکیند
بلند آسمان را نگارنده اوی
ز اندیشه هرکسی برتر است
(ج ۲، ص ۳۹۰، ب ۴۴۸)

۸-۲-۴. فردوسی، در گفتار خویش بر مدارا، درستکاری، راست‌گویی و راست‌کرداری و پرهیز از دروغ‌گویی و ریاکاری بسیار تأکید دارد؛ زیرا می‌داند که گسترش دروغ‌گویی و ریاکاری در میان مردم سبب نابودی امنیت اجتماعی خواهد شد.

بباید کشیدن گمان از بدی
همی مردمی باید و راستی
ره ایزدی باید و بخردی
ز کژی بود کمی و کاستی
(ج ۱، ص ۵۸۹، ب ۱۸۳۶-۱۸۳۷)

۹-۲-۴. یکی از نشانه‌های بردباری و مدارای مردم با یکدیگر در شاهنامه، نیکی کردن است که فردوسی آن را از جمله بارزش‌ترین فضائل انسانی و شرط دستیابی به رستگاری در دنیا و آخرت معرفی می‌کند که می‌تواند امنیت اجتماعی و سیاسی کشور را تأمین نماید.

به گیتی در آن کوش چون بگذری
سرانجام نیکی بر خود بری
(ج ۱، ص ۲۶۱، ب ۷)

۱۰-۲-۴. بهرام‌گور، مردم کشورش را پند می‌دهد و در راستای بردباری و مدارا کردن، به آنان می‌گوید که از دست‌درازی به اموال یکدیگر پرهیز کنید و در پی آزار رساندن به یکدیگر نباشید. او بی‌آزاری را در کنار خداپرستی می‌آورد؛ زیرا می‌داند که بردباری و مدارا در بی‌آزاری و خداپرستی است که می‌تواند امنیت اجتماعی و سیاسی کشور را تأمین نماید.

ز چیز کسان دور دارید دست
بی‌آزار باشید و یزدان پرست
(ج ۲، ص ۵۴۸، ب ۱۶۶۹)

۱۱-۲-۴. فردوسی، «مردمی کردن» را از شرایط لازم بردباری، مدارا و انسانیت، برای تأمین امنیت اجتماعی جامعه می‌داند؛ از این روست که افرادی را که در زندگی بویی از انسانیت نبرده‌اند، انسان محسوب نمی‌کند و آنان را از پیروان اهریمن می‌داند.

هر آن کو بگشت از ره مردمی
ز دیوان شمر شمر از آدمی
(ج ۱، ص ۶۳۶، ب ۱۳۷)

۱۲-۲-۴. توصیه فردوسی به همه افراد جامعه برای تأمین امنیت اجتماعی مدارا، شکیبایی و بردباری با یکدیگر و برون راندن اندیشه‌های نادرست و زیان‌بار از ذهن و دل است.

همه بردباری کن و راستی
جداکن ز دل کژی و کاستی
(ج ۲، ص ۴۰۷، ب ۴۵)

۱۳-۲-۴. فردوسی، گرایش به مدارا، خطاپوشی، بخشندگی و پذیرفتن عذرخواهی دیگران را در زندگی اجتماعی، از ضروریات شکل‌گیری امنیت اجتماعی در جامعه می‌داند و همه مردم را به رعایت آن توصیه می‌کند.

هر آن کس که پوزش کند بر گناه
تو بپذیر و کین گذشته مخواه
(ج ۲، ص ۳۹۶، ب ۶۰۵)

۱۴-۲-۴. اورمزد نرسی، مردم را از سخت‌گیری نسبت به یکدیگر پرهیز می‌دهد و آنان را به مدارا باهم فرامی‌خواند؛ زیرا بر آن است، کسانی که نسبت به دیگران سخت‌گیر هستند، در جامعه تنها خواهند ماند و گسترش این تنهایی خطری برای امنیت اجتماعی جامعه خواهد بود.

هراسان بود مردم سخت‌کار
که او را نباشد کسی دوستدار
(ج ۲، ص ۴۱۹، ب ۱۱)

۱۵-۲-۴. فردوسی، مدارا و شکیبایی مردم نسبت به یکدیگر را از مهم‌ترین ویژگی‌های انسانی می‌داند که مردم با داشتن آن‌ها، می‌توانند نیکی‌های دیگری مانند دانایی، راست‌گویی، وفاداری، پاکیزه‌گویی و خوش‌رویی را به دست آورند؛ بنابراین، در چنین جامعه‌ای قطعاً امنیت اجتماعی نیز شکل خواهد گرفت.

شکیبا و با دانش و راست‌گوی
وفادار و پاکیزه و تازه‌روی
(ج ۲، ص ۶۸۰، ب ۱۵۰۳)

۱۶-۲-۴. فردوسی، می‌داند که بدی‌کردن، آزار دادن و رنجش دیگران، نتیجه‌ای جز ایجاد کینه‌ورزی در جامعه نخواهد داشت؛ از این رو می‌گوید هرگز به دنبال رنجش دیگران نباشید؛ زیرا می‌داند در جامعه‌ای که کینه‌ورزی گسترش یابد، قطعاً امنیت اجتماعی نیز شکل نخواهد گرفت.

کم‌آزار باشید و هم‌کم‌زیان
بدی را مبنید هرگز میان
(ج ۲، ص ۸۱۹، ب ۴۶۵)

۱۷-۲-۴. استفاده از لحن ملایم و رعایت ادب و نزاکت مردم جامعه در گفت‌وگوی با یکدیگر، از نشانه‌ها و مظاهر بارز مدارا است که در شاهنامه فردوسی بارها مورد توصیه مؤکد قرار گرفته است؛ زیرا در جامعه‌ای که فرهنگ گفت‌وگو و پذیرش سخن دیگران و

حتی مخالفان وجود نداشته باشد، قطعاً امنیت اجتماعی نیز شکل نخواهد گرفت.

اگر نرم گوید زبان کسی
درستی به گوشش نیاید بسی
(ج ۲، ص ۶۷۳، ب ۱۳۱۴)

۱۸-۲-۴. فردوسی در موارد فراوانی، درست‌کرداری مردم جامعه را می‌ستاید و آن را از نشانه‌های آشکار مدارا می‌داند و بدکرداری و ناراستی را نکوهش می‌کند؛ زیرا درست‌کرداران درون آرامی دارند و گسترش این فرهنگ در جامعه سبب ایجاد آرامش روانی در جامعه و نهایتاً شکل‌گیری امنیت اجتماعی خواهد شد.

به گیتی به از راستی پیشه نیست
ز کژی بتر هیچ اندیشه نیست
(ج ۱، ص ۲۸۱، ب ۱۵۱۲)

۱۹-۲-۴. کی خسرو ایرانیان را پند می‌دهد و می‌گوید کینه و نفرت نسبت به یکدیگر را از دل‌های خود بیرون کنید و با مدارا و مهربانی - که جادو می‌کند - امنیت اجتماعی کشورتان را بسازید.

ز دل‌ها همه کینه بیرون کنید
به مهر اندر این کشور افسون کنید
(ج ۱، ص ۸۴۷، ب ۱۴۵۲)

۲۰-۲-۴. فردوسی، مدارا، بردباری و سعه صدر مردم جامعه نسبت به یکدیگر را سبب نیک‌بختی و وجود امنیت اجتماعی آن جامعه می‌داند که همیشه یادش در تاریخ زنده خواهد ماند.

گشاده‌دلان را بود بخت یار
انوشه^۲ کسی کو بود بردبار
(ج ۲، ص ۶۷۱، ب ۱۲۵۹)

نتیجه‌گیری

بر اساس یافته‌های این پژوهش، نگاه فردوسی در پردازش مفهومی و تحلیلی به مقوله کارکرد فرهنگ مدارا در امنیت اجتماعی می‌توان گفت که به دو بخش تقسیم کرد که هر دسته شامل زیرمجموعه‌ای است.

۱-۵. مدارای نظام سیاسی با مردم

فردوسی در شاهنامه فرهنگ مدارا را برای نظام‌های سیاسی، به‌عنوان یک اصل حکومتی مطرح کرده و بر آن است که رعایت این اصل، سبب ایجاد امنیت اجتماعی در جامعه خواهد بود. اصولی مانند:

۱. افراد دارای سعه صدر

۲. جاوید و بی‌مرگ

۱. خداپرستی و خداترسی در رعایت حال مردم؛
۲. خردمندی و دانایی نظام حکمرانی؛
۳. دادورزی و رعایت عدالت نسبت به مردم؛
۴. رعایت اعتدال و میانه‌روی نسبت به مردم؛
۵. رعایت مدارا و بردباری نسبت به مردم؛
۶. پرهیز از غرور نسبت به مردم؛
۷. پرهیز از خشم، ستم و تندخویی نسبت به مردم؛
۸. نیکی کردن به مردم؛
۹. بدی نکردن به مردم؛
۱۰. رعایت مدارا و بردباری حتی نسبت به دشمنان و تبدیل آنان به دوست؛
۱۱. بخشنده بودن نظام حکمرانی نسبت به مردم؛
۱۲. شایستگی نظام حکمرانی؛
۱۳. درگذشتن از اشتباهات و خطای مردم؛
۱۴. رعایت شایسته‌سالاری در نظام حکمرانی؛
۱۵. رعایت فرهنگ ایرانی، راست‌کرداری و بردباری نسبت به مردم؛
۱۶. پرهیز از حرص و آز، نسبت به بیت‌المال مردم؛
۱۷. پرهیز از خودمحوری نظام حکمرانی و تحقیر مردم؛
۱۸. رعایت حال اقوام با هر دین و اعتقادی؛
۱۹. سودمندی نظام حکمرانی برای مردم؛
۲۰. رعایت حال دردمندان و نیازمندان جامعه؛
۲۱. مدارا با افراد فقیر و کم‌برخوردار جامعه و یاری کردن آنان؛
۲۲. مراعات حال پیران و بازنشستگان جامعه و یاری کردن آنان؛
۲۳. مدارا با افراد زیان‌دیده در کسب‌وکار جامعه و یاری کردن آنان؛
۲۴. مدارا با کودکان یتیم و زنان بیوه و ناتوان جامعه و یاری کردن آنان.

۲-۵. مدارای مردم جامعه با یکدیگر

فردوسی در اندرزهایش، از توان افراد جامعه در تولید و گسترش امنیت اجتماعی غافل نشده و در جای‌جای شاهنامه آن را بیان کرده است. او مردم جامعه را برای شناسایی خوبی‌ها و تحکیم و تقویت فضایل و بازداري از ناملايمت‌ها و رعایت فرهنگ مدارا فرامی‌خواند. مواردی مانند:

۱. تشویق به خداپرستی و خداترسی در میان افراد جامعه؛
۲. تشویق به مدارا و بردباری نسبت به یکدیگر؛
۳. پرهیز از بدی کردن و تشویق به خوبی کردن به یکدیگر؛
۴. تشویق به خوبی کردن حتی نسبت به دشمنان و تبدیل آنان به دوست؛
۵. تشویق به نرم سخن گفتن و پرهیز از توهین و زشت سخنی نسبت به یکدیگر؛
۶. تشویق به درستکاری و پرهیز از بدکرداری؛
۷. پرهیز از آزار همسایگان و دیگر افراد جامعه؛
۸. پرهیز از دروغ‌گویی و ریاکاری در جامعه؛
۹. تشویق به راست‌گویی و درست‌کرداری؛
۱۰. پرهیز از دست‌درازی به اموال یکدیگر؛
۱۱. رعایت اصول انسانی در فرهنگ ایرانی؛
۱۲. پرهیز از کینه‌توزی و دل‌آزردگی نسبت به یکدیگر؛
۱۳. تشویق به بخشایش و درگذشتن از خطا و اشتباهات یکدیگر؛
۱۴. تشویق به پذیرفتن عذرخواهی دیگران؛
۱۵. تشویق به گفتار نرم و پرهیز از بدگویی؛
۱۶. تشویق به داشتن صعه صدر، مدارا و بردباری نسبت به یکدیگر.

با توجه به یافته‌های پژوهش، می‌توان فرضیه آن را این‌گونه مطرح نمود که «شاهنامه فرهنگ مدارا، بردباری و شکیبایی را برای رسیدن به امنیت اجتماعی در جامعه، در سلامت اندیشه، سلامت رفتار و سلامت بیان حاکمیت و مردم جامعه می‌داند». این فرضیه بنا بر یافته‌های پژوهش، به شیوه استدلال استقرایی اثبات می‌گردد. فردوسی، پاک‌دامنی، پاکی اخلاق و رسیدن به آخرین مراحل انسانیت و بسیاری از زیبایی‌های انسانی و الهی را هم یادآور می‌گردد؛ بنابراین بر اساس یافته‌های پژوهش می‌توان گفت، امروزه، مدارا و بردباری، ضرورت زندگی اجتماعی است و آموزه‌های فرهنگ مدارا در شاهنامه، می‌تواند با ایجاد همبستگی میان نظام سیاسی و مردم و ایجاد همبستگی اجتماعی و زندگی مسالمت‌آمیز میان مردم جامعه، سبب کاهش بسیاری از آسیب‌های اجتماعی همچون دورویی و دروغ، ریا، ستم، انحرافات و ناهنجاری‌ها و ...، راه‌گشای بسیاری از مشکلاتی باشد که در حوزه امنیت اجتماعی مطرح است.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم (۱۳۸۷). ترجمه آیت‌الله مشکینی، قم: انتشارات الهادی.
- آشوری، داریوش (۱۳۵۷). تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ، تهران: مرکز اسناد فرهنگی آسیا.
- آشوری، داریوش (۱۴۰۰). *دانشنامه سیاسی، فرهنگ اصطلاحات و مکتب‌های سیاسی*، تهران: انتشارات مروارید.
- انوری، حسن (۱۳۹۹). *فرهنگ بزرگ سخن*، ۸ جلدی، تهران: انتشارات سخن.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). *مردم دولت‌ها و هراس*، ترجمه مجموعه مترجمان، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- دادبه، اصغر (۱۴۰۲). *خرد شاهنامه: پیروی از باورمندی‌ها یا سازگاری و مدارا؟ نشریه امرداد*، شماره ۴۸۱.
- دانش پژوهان منوچهر (۱۴۰۰). *بازگویی مؤلفه‌های هویت ملی در شاهنامه فردوسی*، چاپ دوم، تهران: انتشارات اطلاعات.
- دانش پژوهان منوچهر و سلیمانی، صدیقه (۱۴۰۰). *مرجع امنیت در شاهنامه فردوسی، فصلنامه علمی- پژوهشی امنیت‌پژوهی*، ۲۰(۷۵)، ۲۲-۵.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۹۸). *لغت‌نامه دهخدا*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رسولی، رضا و علی صالحی (۱۳۹۰). بررسی و تبیین عوامل مؤثر بر امنیت اجتماعی جوانان، *فصلنامه دانش انتظامی*، ۱۲(۲)، ۱۶۶-۱۶۷.
- ژاندرن، ژولی سارا (۱۳۷۸). *تساهل در تاریخ اندیشه غرب*، ترجمه عباس باقری، چاپ اول، تهران: نشر نی.
- عبدالله‌خانی، علی (۱۳۹۹). *نظریه‌های امنیت*، تهران: انتشارات ابرار معاصر.
- فتحعلی، محمود (۱۳۷۸). *تساهل و تسامح اخلاقی، دینی و سیاسی*، قم: مؤسسه فرهنگی طه.
- کتابی، احمد (۱۳۹۵). *جلوه‌های مدارا در آثار سخنوران بزرگ فارسی: فردوسی، مولوی، سعدی و حافظ*، چاپ دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- کتابی، احمد (۱۴۰۲). *بیا تا جهان را به بد نسپریم*، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ماندل، رابرت (۱۳۸۷). *چهره متغیر امنیت ملی*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مرادیان، محسن (۱۴۰۰). *مبانی نظری امنیت*، تهران: انتشارات دانشکده علوم و فنون فارابی.
- معین (۱۳۸۹). *فرهنگ معین*، ۶ جلدی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- میری، احمد (۱۳۷۷). *وجوه گوناگون تساهل سیاسی، در تسامح آری یا نه؟*، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، قم: نشر خرم.
- نوروزی خیابانی، مهدی (۱۳۷۴). *فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی: انگلیسی- فارسی*، تهران: نشر نی.
- نویدنی، منیژه (۱۳۸۲). *درآمدی بر امنیت اجتماعی، فصلنامه مطالعات راهبردی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، ش ۱۸، ۱۹.

نویدنیا، منیژه (۱۳۹۳). بررسی رابطه امنیت اجتماعی و سبک زندگی (تحقیقی در شهر تهران)، فصلنامه مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۱۱(۴۱)، ۱۲۴.

نیکزاد، عباس (۱۳۸۵). تسامح و تساهل در آموزه‌های پیامبر اعظم (ص)، فصلنامه اندیشه تقریب، شماره ۶.۹. نیک‌نژاد سبحانی، جعفر (۱۳۸۱). پلورالیسم دینی با کثرت‌گرایی دینی، چاپ اول، تهران: انتشارات اعتماد.

هاشمیان‌فر، سیدعلی، حمید دهقانی و فاطمه اکبرزاده (۱۳۹۲). تأثیر دین‌داری و رسانه‌های جمعی بر احساس امنیت اجتماعی دانشجویان، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ۲(۵)، ۵۴.

Al-Quran Al-Karim. (1387). Translation by Ayatollah Meshkini. Qom: Al-Hadi Publications.

Ashoori, D. (1357). Definitions and the Concept of Culture. Tehran: Asian Cultural Documentation Center. **[In Persian]**

Ashoori, D. (1400). Political Encyclopedia, Definitions of Political Terms and Schools. Tehran: Morvarid Publications. **[In Persian]**

Anvari, H. (1399). Great Culture of Sokhan (8 vols.). Tehran: Sokhan Publications. **[In Persian]**

Buzan, B. (1378). People, States, and Fear. (Trans. by a group of translators). Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications. **[In Persian]**

Dadbeh, A. (1402). Kherad-E-Shahnameh; Adherence to Beliefs or Adaptation and Tolerance? Amordad Quarterly, No. 481. **[In Persian]**

Daneshpajooan, M. (1400). Re-examination of National Identity Components in Ferdowsi's Shahnameh (2nd ed.). Tehran: Ettela'at Publications. **[In Persian]**

Daneshpajooan, M., & Soleimani, S. (1400). Security Reference in Ferdowsi's Shahnameh. Quarterly Journal of Security Studies, 20(75), 5-22. **[In Persian]**

Dehkhoda, A.-A. (1398). Dehkhoda Dictionary. Tehran: University of Tehran Press. **[In Persian]**

Rasooli, R., & Salehi, A. (1390). Investigating and Explaining the Factors Affecting Youth Social Security. Quarterly Journal of Police Knowledge, 12(2), 166-167. **[In Persian]**

Ghandron, J. S. (1378). Tolerance in the History of Western Thought. (Trans. by A. Bagheri) (1st ed.). Tehran: Nashr-e Ney. **[In Persian]**

Abdollahkhani, A. (1399). Theories of Security. Tehran: Abrar Moaser Publications. **[In Persian]**

Fathali, M. (1378). Ethical, Religious, and Political Tolerance and Indulgence. Qom: Cultural Institute of Taha. **[In Persian]**

Ketabi, A. (1395). Manifestations of Tolerance in the Works of Great Persian Poets: Ferdowsi, Rumi, Saadi, and Hafez (2nd ed.). Tehran: Humanities and Cultural Studies Research Institute Publications. **[In Persian]**

Ketabi, A. (1402). Bia ta Jahan ra be Bad Nasparim. Tehran: Ettela'at Publications. **[In Persian]**

Mandel, R. (1387). The Shifting Face of National Security. Tehran: Strategic Studies Research Institute Publications. **[In Persian]**

- Moradiyan, M. (1400). Theoretical Foundations of Security. Tehran: Farabi School of Management and National Security Publications. **[In Persian]**
- Moin. (1389). Moin Culture (6 vols.). Tehran: Amir Kabir Publications. **[In Persian]**
- Miri, A. (1377). Various Aspects of Political Tolerance. In Tolerance: Yes or No? (pp.). Andisheh Moaser Cultural Institute, Qom: Kharazm Publications. **[In Persian]**
- Norouzi Khiabani, M. (1374). Culture of Political Terms and Concepts: English-Persian. Tehran: Nashr-e Ney. **[In Persian]**
- Navidnia, M. (1382). An Introduction to Social Security. Quarterly Journal of Strategic Studies, Tehran: Strategic Studies Research Institute, No. 19, p. 118. **[In Persian]**
- Navidnia, M. (1393). Examining the Relationship between Social Security and Lifestyle (A Study in Tehran). Quarterly Journal of Iranian Social Science Studies, 11(41), 124. **[In Persian]**
- Nekzad, A. (1385). Tolerance and Indulgence in the Teachings of the Great Prophet Muhammad (PBUH). Quarterly Journal of Taqrib Thought, No. 9, p. 6. **[In Persian]**
- Niknejad Sobhani, J. (1381). Religious Pluralism vs. Religious Multiplicity (1st ed.). Tehran: Etemad Publications. **[In Persian]**
- Hashemianfar, S. A., Dehghani, H., & Akbarzadeh, F. (1392). The Impact of Religiosity and Mass Media on University Students' Sense of Social Security. Quarterly Journal of Strategic Research on Security and Social Order, 2(5), 54. **[In Persian]**